

## ملالی جويا و طاعون قومگرایی در افغانستان

تا کنون در باره ملالی جويا و نظرات و مواضع او فراوان نوشته اند چه نویسندگان داخلی و چه خارجی. بدون تردید نوشتن درباره "شجاع ترین زن افغانستان"، این "خروش خشم و نفرت مردم افغانستان علیه بنیادگرایان و اربابان خارجی آنان"، به قول جان پلجر "قهرمان زن افغانستان"، و کاندید نوم چامسکی برای نوبل صلح، هنوز ادامه خواهد یافت چرا که از ضرورت تاریخی بر میخیزد. خون افغانستان از چنگال امریکا و متحدان اروپایی و بنیادگرایان مختلف فرو می چکد ولی یگانه صدای علنی، نافذ، پرشور، صریح و جهانی در این میان از ملالی جوياست که نه فقط سلطه طلبی امریکا و متحدان و موش و پشک بازی آنها با نوکران بنیادگرای شان را هدف قرار میدهد بلکه مبارزه برای نیل به استقلال و دیموکراسی در افغانستان را از مبارزه قاطع با طالبان و "جبهه ملی" و خیانت پیشگان "ائتلاف شمال" و پرچمی و خلقی جدا ناپذیر میدانند. به همین جهت، ملالی جويا بین جنبش های ضد جنگ و ترقیخواه در سراسر جهان از حیثیت و محبوبیت بی نظیری برخوردار است که به هر فرد آگاه و شرافتمند افغانستان دلگرمی و غرور میبخشد؛ و باز به همین جهت است که در معرض کین تیزی و حملات رذیلانه بنیادگرایان و روشنفکران عملاً چاکر بنیادگرایان و امریکا قرار دارد.

اما بنظر میرسد یکی از درخشان ترین جنبه های پیکار و اندیشه ملالی جويا خیلی ناچیز مورد توجه و بررسی واقع شده است و آن عبارتست از برخورد این ستاره امید مردم افغانستان به مسئله قومگرایی و قومگرایان. یک چیزی که کوله بار افتخارات ملالی جويا را سنگینتر میسازد بیگمان همین برخورد سازش ناپذیر او با مکروب قومبازی و روشنفکرانی است که این آفت تن و پیکر شان را پرعفونت و سوراخ سوراخ کرده است. ملالی جويا به درستی خیانت روشنفکران قومگرا را برضد یکپارچگی افغانستان کمتر از خیانت امریکا و ایران و پاکستان ارزیابی نمیکند. اصرار پیوسته و استوار جويا در بیرون شدن امریکا از افغانستان یکی هم بر این پایه مبتنی است که امریکا با نشخوار سیاست مشهور استعمار انگلیس "تفرقه انداز و حکومت کن"، همانطور که در عراق به کمک ایران نفاق قومی و مذهبی را دامن زد تا پنجال خود و دولت پوشالی در عراق را محکم کند، در افغانستان هم یکی از راههای



ملالی جويا با ماتیس شپروس، سرباز امریکایی که از رفتن به جنگ عراق سر باز زد. کنفرانس "نه به ناتو"

خوب بریاد رفتن این کشور و تداوم سلطه اش را در شعله ور نگهداشتن آتش تضادهای قومی و زبانی و منطقوی و مذهبی می بیند. امریکا، ایران، پاکستان و غیره میدانند که به گواهی تاریخ، پای استعمارگران در تجاوز به افغانستان و عراق با همبستگی قومهای گوناگون این دو سرزمین شکسته یا خواهد شکست. امریکا اعطای جنایتکاران خاین "ائتلاف شمال" از سوی رژیم ایران را نه صرفاً به خاطر استعمال آنان بر ضد طالبان و سرهم بندی کردن دولت پوشالی نپذیرفت بلکه هیستری ضد پشتونی "ائتلاف شمال" نیز برایش اهمیت داشت چنانچه طالبان را هم به خاطر جنون ضد غیرپشتونی شان آفرید. و به یقین، با وصف کشمکش فعلی و جنگهای زرگری، تا آخر هردو را طلاق نخواهد داد زیرا امروز و یا فردا به درد تحقق نقشه های اهریمنی اش خواهند خورد.

<sup>1</sup> ایران بود که امریکا را در اشغال افغانستان و سقوط طالبان و پا دو شدن "ائتلاف شمال" کمک کرد

اینجاست که صدای ملالی جويا برضد موضعگیری های قوم گرایانه که بسیاری از روشنفکران کشور را بتباهی انزجار آوری کشانیده است، اهمیت بزرگی می یابد. صدای جلیل ملالی جويا مخصوصاً از آن نظر ارزش و اهمیت تاریخی کسب میکند که امروز متأسفانه حتی عده ای از روشنفکران که ادعای چپ بودن را دارند نیز به نحوی آغشته به مکروب قومگرایی شده اند و آن را وقیحانه امری "اجتناب ناپذیر" میخوانند. آنان اگر گاهی علیه جنایتکاران طالب میگویند، گنگ مادرزاد میشوند و قلم شان می شکند که همزمان علیه جنایت پیشگان "ائتلاف



ملالی جويا در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با رهبران حزب چپ آلمان

شمال" نیز بگویند و بنویسند. و برعکس اگر علیه دسته دوم چیزی اظهار دارند، با بیشمری خاینانه ای از موضعگیری علیه طالبان طفره میروند و عده ای (داکترخلیلاله هاشمیان، روستاترزمکی، نبی مصداق، اسحق نگارگر و...) حتی علناً بدفاع از این موجودات بی شاخ و دم قرون وسطایی بر میخیزند.

ولی ملالی جويا در تمامی سخنرانی ها، نوشته ها و کنفرانس های مطبوعاتی، وقتی بربریزم طالبان را افشا مینماید بلا فاصله ماسک جنایت پیشگان "ائتلاف شمال" و همدستان پرچمی و خلقی آنان را میدرد.

از دید من مهمترین مشخصه های موضع گیری های ملالی جويا که او را به نماد صلح طلبی، آزادیخواهی، دموکراسی خواهی در سطح افغانستان و جهان بدل نموده است، عبارتند از:

(۱) پافشاری روی استقلال؛ خروج کامل و بدون قید و شرط نیروهای امریکایی و غیره از افغانستان.

(۲) حفظ یکپارچگی افغانستان همچون مردمک چشم.

(۳) افشای نفوذ ایران، پاکستان و هر دولت دیگر که چشم طمع به افغانستان داشته باشد.

(۴) رد کامل و بی چون و چرای بنیادگرایان از هر جنس آن چه طالبی چه "ائتلاف شمال"، چه حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و چه القاعده ای، و کلیه روشنفکران وابسته به آنها.

(۵) ضدیت با میهن فروشان پرچمی و خلقی که تا هنوز از گذشته خود به انتقاد و ابراز ندامت نپرداخته اند.

(۶) ضدیت با روشنفکران تسلیم طلبی که رهایی افغانستان از توحش طالبان را فقط با تکیه بر امریکا و دولت پوشالی کرزی ممکن می دانند و بس.

(۷) دفاع از کلیه مبارزات آزادیخواهانه و عدالتخواهانه و دموکراسی خواهانه و جنبش ضد جنگ.



پولیس در شهر هرات مانع تظاهرات هوادارن ملالی جويا شد که علیه تعلیق عضویتش میخواستند اعتراض کنند.

من با مرور بخشهای نسبتاً وسیعی از مقاله ها و مصاحبه های ملالی جويا، کتابش "زنی در بین جنگسالاران" و نوشته های دیگران درباره او به نتیجه گیری فوق رسیده ام که اگر برای تبیین و تثبیت هر کدام شاهد و مثال می آوردم نوشته حاضر بیش از حد طولانی می شد. بنابراین بطور نمونه به ذکر تنها چند نقل قول اش اکتفا میکنم که به خودی

خود روشن‌گر موضع وی نسبت به مسئله قوم‌گرایی و نیز سیلی‌هایی اند به فرشته حضرتی‌ها، مهسا طابع‌ها، لطیف پدram‌ها و سایر عوامل مونث و مذکر رژیم جنایت‌پیشه ایران:

«در ۲۰۰۱ آمریکا پلیدترین جنایتکاران زن ستیز مثل هرویین سالاران و جنگسالاران "ائتلاف شمال" را به قدرت رسانید. اینان چیزی جز فوتوکاپی طالبان نیستند. یگانه تفاوت اینست که جنگسالاران "ائتلاف شمال" نکتایی و پتلون می‌پوشند و بر خود ماسک دیموکراسی زده و مقامات دولتی را اشغال کرده‌اند. اینان به برکت حمایت آمریکا عامل اکثر فجایع کنونی در افغانستان می‌باشند.»

«امریکا و متحدانش می‌خواهند با ساختن و پرداختن مقوله‌ای بنام "طالبان معتدل"، طالبان قرون وسطایی و نیز گلبدین حکمتیار را که ۸ سال پیش در صدر لست تروریست‌های زیر تعقیب قرار داشت، برای شرکت در قدرت فرا بخوانند. ما، بین سه دشمن گیر افتاده ایم: نیروهای اشغالگر آمریکا و ناتو، طالبان و دولت فاسد کرزی.»



ملالی جویا در حال گفتگو با داریوش، آوازخوان محبوب و آزادیخواه ایران.

سایت "کامن دریمز"، ۱۱ نومبر ۲۰۰۹

«ملالی جویا خواهان یاری رساندن به جنبش مردم عادی افغانستان است که بین دشمنان قرار گرفته‌اند. "با بیرون رفتن یک دشمن - نیروهای اشغالگر- جنگیدن علیه دشمنان داخلی بنیادگرا آسانتر خواهد شد.»

روزنامه "ایندپیندنت"، ۲۸ جولای ۲۰۰۹

«اگر او رئیس جمهور افغانستان می‌بود تمام جنایتکاران جنگی را به محکمه‌هاگ تحویل میداد. ملالی جویا میگوید، "تمام قاتلان خواهان و برادرانم باید مجازات شوند از طالبان گرفته تا جنگسالاران تا جورج بوش.»

همانجا

«جنگ داخلی که فعلاً جاریست چه؟ امروز مردم ما کشته می‌شوند و جنایات جنگی فراوانی صورت می‌گیرد. هر قدر حضور عساکر خارجی با

اعمالیکه انجام میدهند در افغانستان طولانی‌تر شود، جنگ داخلی مفروض برای مردم ما سخت‌تر خواهد بود.»

«من به او با ما می‌گویم، در منطقه ما ۱۵۰ نفر توسط عساکر آمریکایی در آن واحد تکه تکه شدند. اگر خانواده شما در آنجا می‌بود، آیا باز هم عساکر و بمب‌های بیشتری به آنجا می‌فرستادید؟ دولت شما ۱۸ میلیون دالر برای احداث زندان گوانتانامو دیگر در بگرام مصرف می‌کند. اگر دختر شما در آنجا می‌بود، آیا این زندان را می‌ساختید؟»<sup>۲</sup> همانجا

«اگر او با ما واقعاً نسبت به مردم من صادق است حداقل باید از آنان پوزش بخواهد و قبل از همه بوش جنایتکار و بوش‌های فراوان در افغانستان را به محکمه جنایات جنگی معرفی نماید که در این ۸ سال افغانستان را به پناهگاه امن تروریسم و مرکز هروئین بدل گردانیده‌اند.»

"دیموکراسی حالا"، ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۹

<sup>۲</sup> یک گفته دیگر هم در این مصاحبه با "ایندپیندنت" درج است که هر چند ارتباط مستقیمی با مطلب اصلی ندارد، ولی خویست خوانندگان از آن آگاه شوند که بر خورد ملالی جویا به زلمی خلیل‌زاد ها چگونه است ولی با اینحال مرتجعانی شرفیافته بنام رستم شجاع، لمبه و اراندلی از این قماش با بیشرافتی ای به سبک بنیادگرایان به جویا دشنام میدهند (رجوع شود به نوشته رستم شجاع در کابل پرس):

"اما اشغالگران آمریکایی و ناتو از جویا خواستند تا نسبت به نمایندگان دیگر "ادب و احترام" به خرج دهد. زلمی خلیل‌زاد سفیر آمریکا که این حرفها را به زبان آورد، ملالی جویا در جواب گفت: اگر این جنایتکاران به مادر یا دختر یا مادرکلان شما تجاوز می‌کردند یا هفت پسر شما را میکشند، چه کلماتی را در برابر آنان به کار می‌برید که داخل چوکات ادب و احترام باشد؟"



این موضعگیری‌های ملالی جویا فی نفسه از برخوردی انقلابی و دیموکراتیک به مسئله قومگرایی نشئت می نماید. معذالک نقل عباراتی از یک گزارش در افغان جرمن آنالین<sup>۳</sup> ابعاد دیگر مسئله را هم در بر دارد:



م، جویا بعد از آنکه در داخل پارلمان مورد حمله فیزیکی و لفظی جنگسالاران قرار گرفت.

«در همین ارتباط (اظهارات قومپرستانه داکتر روستار ترمکی، داکتر خلیل‌الله هاشمیان، حبیب‌اله مایار و غلام محی‌الدین زرم‌وال س.پ.) ملالی جویا نیز خطاب به محترم حبیب مایار گفت: شما که از من به عنوان برادر زاده نام میبرید اینرا بخاطر بسپارید تا زمانیکه از موضع تنگ نظرانه پشتون خواهی تان نبریده اید من شما را کاکای خود میدانم. همچنان با اشاره دست بسوی آقای تره کی گفت من فامیل و کشورم را رها کرده به اینطرف ها میآیم تا از شما دانشمندان چیز تازه

بیآموزم و به حمایت شما علیه غارتگران و جنایت کاران مبارزه نمایم اما جای تاسف است که می بینم شما با آنهمه تحصیلات عالی و سالها ادامه زندگی در پیشرفته ترین کشورهای جهان عوامفریبانه در دفاع از موضع تروریستها و جنایتکاران سخن میرانید.»

به عین مطلب در کتاب جویا "زنی در بین جنگسالاران" هم اشاره رفته است:  
«در اواخر ۲۰۰۶ در کنفرانسی در هالند شرکت کردم و در آنجا با هموطنانم صحبت هایی داشتم. حدود ۲۰۰ نفر روشن فکران، اکادمیسین‌ها و سیاستمداران گرد آمده بودند تا در باره آینده افغانستان بحث کنند. در یکی از جلسه‌ها با قومگرایان پشتون داکتر خلیل‌اله هاشمیان، داکتر روستار تره کی و حبیب الله مایار که با "جنبش آزادیبخش ملی" خواندن طالبان، حمایت خود را از آنان توجیه مینمودند، بحث کردم. من به آنان صریحاً یاد آور شدم که شما با وجود سالهای طولانی زندگی در غرب به تطهیر نیروهای سیاسی ای می پردازید که خواهان احیای اعمال و ارزش های قرون وسطایی بکشور ما میباشند. وقتی هاشمیان در حدی پیش رفت که از بوسیدن چشم کور ملا عمر رهبر طالبان با مباحث سخن راند، به او گفتم که اگر برآستی چنین باشد در آنصورت با بوسیدن چشم آن جنایتکار دهانتان را کثیف کرده اید. این حرف هاشمیان را خشمگین ساخت و از اتاق بیرون رفت. اما بسیاری از افغانهای حاضر در آنجا از آنچه به این به اصطلاح روشنفکران و دفاع شان از طالبان گفته بودم، پشتیبانی نمودند.»

ص ۱۹۷ چاپ امریکا

تنها این کلمات بسیار ساده و "غیراکادمیک" لیکن پرتوان و سازش ناپذیر و خردکننده اند که خواهند توانست "دانشمندان" ایرا که از دفاع از طالبان این موجودات عصر حجر خجالت نمیکشند، سر جای شان بنشانند. در آن مجلس که به نوات طالبی نامحترم مذکور از هرسو با کلمات "داکتر صاحب" و "استاد محترم" و... ابراز تعارف و چاپلوسی میشد، و بسیاری می بالیدند که یکی از آن "بزرگان" او را "برادرزاده" خطاب کند، ملالی جویا با آن لحن صریح و صاعقه آسایش دست رد به سینه "علما" و "استادان" شیک پوش و نکتایی دار طالبان زده و به بهترین وجه پشتون بازی و طالبگرایی متعفن آنان را به تحقیر میگیرد. ولی فکر نمیکنم آنان از آنقدر فرهیختگی و وجدان برخوردار باشند که با برخورد ملالی جویا به خود آمده، از خیال پلو رسیدن به مقامی در امارت "امیرالمومنین" شرم نموده و به این بیندیشند که صرفنظر از هرسپاهی و سببیت دیگر، مردم آزادیخواه افغانستان و دنیا، طالبان و روشنفکران طرفدار شان را نه بخاطر کشتارهای جمعی در یکاوانگ بلکه تنها بخاطر بت های بامیان هم که شده نخواهند بخشید. آیا روستار تره کی، اسحق نگارگر، خلیل‌اله هاشمیان و... میدانند که با دفاع از طالبان، جامه‌هایی از

<sup>3</sup>کنفرانس بین المللی استقرار ثبات و... از نعیم بارز (www.afghan-german.com)

خون بامیان و خون اجمل نقشبندی‌ها و هزاران هموطن بیگناه ما را مینوشند؟<sup>۴</sup> ملالی جويا بين جنایتکاران هیچ فرقی قابل نیست و عار دارد از اینکه بنا بر گرایش‌های قومی و منطقوی جانب این یا آن خاین و جانی پشتون تبار یا غیر پشتون را بگیرد. او در سراسر کتابش ربانی، سیاف، احمد شاه مسعود، خلیلی، محقق، گلبدین حکمتیار، مزاری، آصف محسنی، دوستم، اسماعیل و سایر جناست پیشگان را در یک ردیف قرار میدهد. باید کتاب را خواند تا به سلامت و نجابت پرافتخار برخورد ملالی جويا به استادان جنایت و نفرت عمیق او از قومگرایی پی برد. نقل قولهایی از کتاب برای آگاهی خوانندگان. عنوان ها را من افزوده ام:

### پنجشیری، نگارگر و...

«افغانهایی هم در خارج به سر میبرند که به عقیده من به عوض آنکه از آنان در این کشورها مهمان نوازی شود باید مورد مواخذه قرار گیرند. از جمله دست نشانندگان روسیه که در سرکوب مردم افغانستان نقش اساسی داشتند و اکنون آزادانه در کشورهای اروپا، امریکا، کانادا و غیره جاها در گشت و گذارند. مثلاً دستگیر پنجشیری که از اعضای مرکزی حزب پوشالی دموکراتیک خلق افغانستان بود در واشنگتن زندگی دارد و از آنجا برای وبسایت‌های جنگسالاران بنیاد گرا مطلب مینویسد.

**عده ای از روشنفکران افغان مثل داکتر خلیل‌اله هاشمیان (امریکا)، داکتر روستارتره کی (فرانسه) و اسحق نگارگر (لندن) نمایندگان طالبان‌اند که از زندگی و آزادی در غرب برخوردارند در حالیکه میکوشند طالبان قرون وسطایی را جنبشی مردمی ترسیم نمایند.**

بنیادگرایان جمعیت اسلامی ربانی با حضوری توانمند در کانادا و مخصوصاً در تورنتو، انتشارات و کانالهای تلویزیونی و رادیویی خود را دارند. در ۲۰۰۶ که در تورنتو در برابر صدها افغان صحبت میکردم، عناصر مذکور تبلیغات وسیعی را علیه من به راه انداختند.

همچنین طرفداران ربانی در ویرجینیای امریکا فعالیت دارند و وبسایت‌های بنیادگرا در کشورهای غربی را اداره میکنند»

صص ۲۰۴-۲۰۵

«نخستین حکمران مدرن افغانستان اعلیحضرت امان الله خان غازی بود که استقلال را از برتانیه در ۱۹۱۹ بدست آورد. او رهبر آزادیخواه و دیمکرات بود. او اعتقاد داشت که پشتونها، تاجیک‌ها، هندوها، ازبک‌ها، هزاره‌ها و مردم دیگر اقوام همه فقط افغان هستند. او وحدت ملی را تقویت کرد تا تبعیض نژادی، زبانی و دینی وجود نداشته باشد.»

ص ۲۱۴

### یونس قانونی و یادوانش

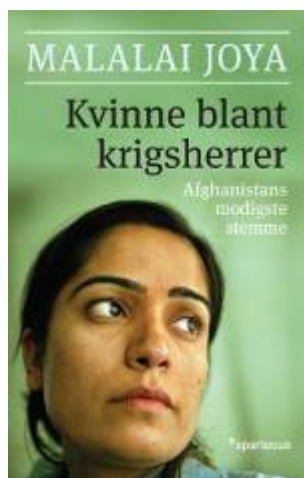


«به مجردیکه به پارلمان رفتم تحت فشار قرار گرفتم تا از قانونی و سایر تاجیکها دفاع کنم. بعضی بنیادگرایان حتی بمن گفتند که بخاطر تاجیک بودنم از من پشتیبانی میکنند! من گفتم: "کی به شما گفته که من تاجیکم؟ من استقبال از این نوع پشتیبانی را شرم آور میدانم." هرکس از من درباره "قوم" مرا میپرسید همیشه جواب میدادم که من فقط یک افغان هستم. جنگسالاران طبعاً تصور میکردند مثل خود شان مقابل سایر قوم ها تنگنظر و متعصب هستم. ولی من هرگز به آنان وقعی قایل نشدم. بنیادگرایان که بین مردم جای پای ندارند همیشه سعی میکنند با بازی با کارت قوم، احساسات قومی مردم را دامن زده و بدینترتیب از آنان جهت منافع سیاسی خود استفاده نمایند.

پدر نعمت‌الله جلیل از من خواست تا به قانونی رای بدهم (جلیل شوهر خواهر قانونی و در آن زمان کارمند وزارت داخله بود) آنان میگفتند قانونی همچون تو تاجیک است در غیر آن سیاف با ریش درازش ریاست ولسی جرگه را خواهد برد.

در جواب گفتم: "برای من بین قانونی و سیاف هیچ تفاوتی وجود ندارد. از نظر جسمی آن دو متفاوت اند اما از نظر فکری یکی اند. اگر آنان از مردم ما عذر بخواهند و جنایات احزاب خونخوار شان را افشا سازند و اگر مردم در مورد آنان تغییر فکر دهند، در آنصورت منم چنان

<sup>4</sup> روستارتره کی در حمایت از طالبان تا حد "مظلوم" و "مدنی" و... خواندن آنان و حتی توجیه دخالت و مزدورپروری "آی اس آی" پیش رفته که جداگانه باید به آن پرداخت.



خواهم کرد. نظر مردم نظرم است. به قانونی بگویند که بین من و او دریاها خون مردم بیگناه و مخصوصاً خون زنان و کودکان فاصله انداخته است." اما آنان کوشیدند توضیح بدهند که من دچار اشتباه هستم و قانونی تغییر کرده است. اما تشویق‌های شان بی‌ارزش بود. سرانجام در رای گیری بین قانونی و سیاف شرکت نکردم. وقتی پرسیدند که چرا آن رای گیری مهم را تحریم کردم پاسخ دادم: "اگر انتخابات بین این دو نفر باشد، نمیشود یکی را بر دیگری ترجیح داد. یک ضرب المثل افغانی است که سگ برادر شغال است."

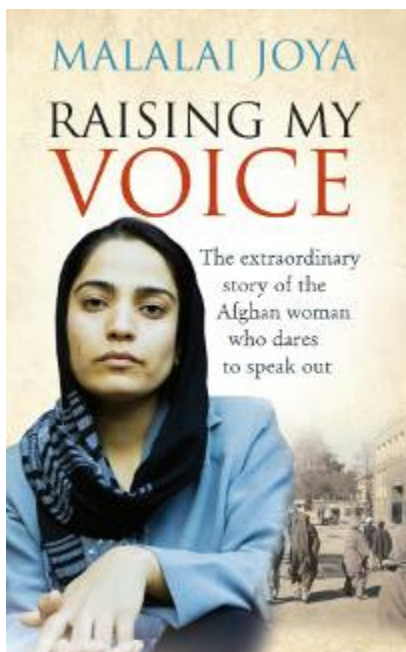
زمانیکه تالار پارلمان را به رسم اعتراض ترک کردم تعدادی خبرنگاران دور من حلقه زده می‌پرسیدند که چرابدون رای دادن از پارلمان بیرون شدم. توضیح دادم که نمی‌خواهم به جنگ سالارانی رای بدهم که در گذشته جنایتهای زیادی را مرتکب شده اند. اینان بجای لذت بردن از زندگی مجلل و رای گرفتن در پارلمان اول باید از اعمال احزاب شان در گذشته از مردم پوزش بخواهند و محاکمه شوند. طبق معمول خبرنگاران قسمت‌های مهم تبصره هابیم را سانسور کردند. آنان واکنش قانونی را انعکاس دادند که اعضای پارلمان را وقیحانه دارای تاریخ درخشان خوانده بود."

صص ۱۵۳-۱۵۲

### بالکنایزیشن افغانستان

"سیاست دولت امریکاست که ما را در چنین وضعیتی نگهدارد. اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، فکر میکنم قدرت های خارجی ما را بسوی بالکنایزیشن یعنی تجزیه وطن ما بر اساس مرزهای قومی خواهند کشاند. درسالهای اخیر آنها اختلافهای گوناگون قومی و مذهبی را در افغانستان دامن زده اند که برای کشور ما فاجعه بار خواهد بود." صص ۲۴۳

"تمام افغانها باید بخاطر وحدت ملی کار کنند و اجازه ندهند که بنیادگرایان وابسته بگروههای مختلف قومی، هیزم آور آتش تضادهای فرقه‌ای باشند. ما باید در برابر هر کوشش برای قطعه قطعه کردن سرزمین خود مقاومت کنیم." صص ۲۶



### نوکران ایران

"عمل هوگو چاویز (انقلابی نامیدن احمدی نژاد) پیام بدی برای زنان و مردم ایران دارد که برای حقوق شان علیه دولت سرکوبگر و زن ستیز ایران می‌رزمنند. دولت بنیادگرای ایران با حمایت از جنگسالارانی نظیر اسماعیل خان، خلیلی، محقق و دیگران و بی ثبات ساختن کشور با تحریک اختلافهای مذهبی و قومی، نقش بسیار منفی ای را در افغانستان بازی کرده است." صص ۲۶۲

### قتل عام مردم هزاره

"یکی از عذاب دهنده ترین تراژیدیها قتل عام هزاره‌ها و تجاوز به زنان هزاره در افشار کابل بود که "دیده بان حقوق بشر" هم آنرا گزارش داده است. قتل عام در ۱۱ فبروری ۱۹۹۳ توسط نیروهای سیاف، مسعود و غیره پس از جنگ با نیروهای مزاری رخ داد." صص ۳۰

### محسنی و علی جاوید

در می ۱۹۹۲ شیخ آصف محسنی سخنگوی دولت موقت (فعلاً دوست نزدیک کرزی و امریکا) و سید علی جاوید (فعلاً عضو پارلمان) علناً مقررات جدید در مورد زنان را اعلام داشتند. در مقررات که توسط آقای "فلیکس ارماکو" نماینده خاص کمیسیون حقوق بشر مستند شده است گفته میشود: "کسیکه حجاب را رد میکند کافر است و یک زن بی حجاب فاحشه است."

تعداد صفحات: ۶ از ۱۱

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

[maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

(به ادامه، جویا لست ۱۵ ماده ئی مسخره و خاینانه آن دو جنایتکار برضد حقوق و آزادی زنان را نقل می کند که به خاطر اجتناب از طولانی شدن کلام از آن میگذرم.) ص ۳۱



مشاجره ملالی جویا و رمضان بشردوست در مورد انتخابات ریاست

### "سی آی ای" و سرکردگان جنایتکار

"وقتی بمبهای امریکا از آسمان می باریدند، "سی آی ای" و "نیروهای ویژه" در ولایات شمال افغانستان مشغول تحویل دادن ملیونها دالر نقد و اسلحه به قومندانان "ائتلاف شمال" بودند. آنان همان جنگسالارانی بودند که در جنگ داخلی، افغانستان را غارت کردند که منجمله عبارت بودند از رشید دوستم، رسول سیاف، کریم خلیلی، ربانی، قسیم فهیم، جنرال عارف، داکتر عبدالله، حاجی قدیر، عطا محمد، داود و حضرت علی. تنها فرد غیر حاضر مسعود بود که چند روز پیش از ۹/۱۱ کشته شده بود. رسانه‌های غرب خواستند این جنگسالاران را منحیث "نیروهای مقاومت ضد طالبان و آزادکنندگان افغانستان" تصویر نمایند، اما مردم افغانستان میدانستند که آنان فرقی با طالبان ندارند." ص ۶۱

### سرنوشت مردم ما و جانپان خاین

"اکنون جنگسالاران در برابر کمره‌های غرب ماسک دیموکراسی را برخ کشیده بودند. اما ما افغانها آگاه بودیم که آنان چه جنایتکارانی اند. من می پنداشتم که این مجلس فقط یک ویتترین "دیموکراسی" به نفع قدرتهای غربی است ولی آنچه را میدیدم بدتر از آن بود که انتظار داشتم. مشاهده دشمنان مردم ما که راجع به قانون اساسی جدید تصمیم میگیرند، درد آور بود.

در آنجا رسول سیاف با ریش دراز سفید و ذهن فاشیستی‌اش موجود بود. سیاف بنیادگرایی است با گذشته خون آلوده. او بود که در سالهای ۱۹۸۰ تروریست بین‌المللی اسامه بن لادن را به افغانستان دعوت کرد. همچنان خالد شیخ محمد را که امریکا او را طراح حملات ۹/۱۱ میدانده، تعلیمات و آموزش داد. و مردم عادی افغانستان بخوبی میدانستند که نیروهای سیاف هزاران نفر را در سالهای ۱۹۹۰ قتل عام و تاراج کردند. با اینهم سیافی که باید بخاطر جنایات جنگی‌اش محاکمه شود در این جرگه به اصطلاح دیموکراتیک حضور داشت. "دیده بان حقوق بشر" گزارش داد که افراد سیاف با تهدید و رشوه‌هایی تا ۵۰۰ دالر یک رای را میخریدند تا سیاف به جرگه راه یابد.

برهان الدین ربانی نیز در صف اول لمیده بود. ربانی ملایی بود که بنیادگرایان جمعیت اسلامی را رهبری میکرد و همانی بود که مقررات ضد زنان را اعلام داشت که با مقررات طالبان تفاوتی نداشت. ربانی با مسعود و ملیشاهایش متحد بود که هزاران فرد ملکی را در کابل قتل عام کردند.

عبدالرشید دوستم جنگ سالار بد نام از یک هم در آنجا بود. او در قساوت و لذت بردن از شکنجه مخالفانش زبانزد عام و خاص است...

صدیق چکری هم در صف بچشم می خورد که در جنگ داخلی وزیر اطلاعات بود. او بر پایه این ادعا که کابل در دوران دست نشاندگان شوروی "غیر اسلامی" شده بود، با خاک یکسان شدن شهر را ضروری و موجه میدانست تا بصورتی اسلامی دوباره اعمار شود. من در مصاحبه ای تلویزیونی با چکری روبرو بودم و وقتی گفتم که باید به سبب جنایاتش مورد تعقیب قرارگیرد، با ذکر نام رئیس جمهور سابق امریکا گفتم: "به جای آنکه مثل رونالد ریگان بما مدالهای افتخار بدهی ما را میخواهی محاکمه نمایی!" ص ۷۹-۸۰

### داکتر عبدالله و حنیف اتمر

"روزی که به مادرید رسیدیم برای نمایندگان در کنفرانس نان شب ترتیب داده شده بود. من خود را در میز گردی با



تعدادی از وزیران و کارمندان افغان یافتیم از آنجمله داکتر عبدالله وزیر خارجه وقت و از قدرتمندترین افراد "ائتلاف شمال". زمانیکه صحبت را شروع کردم از وضع دشوار که در پارلمان با آن مواجه بودم (هنوز اخراج نشده بودم) و از تهدیدها، حملات و توهین‌ها نسبت بخود سخن گفتم و حاکمیت جنگسالاران را در دولت محکوم کردم، داکتر عبدالله که غذایش را میخورد حرف مرا قطع کرده و خشناک گفت: "راستی هیچ مسئله دیگری نیست که راجع به آن گپ بزنی؟"

من ادامه دادم: "چرا عصبانی میشوی؟ بخاطریکه ماسک برادرانت را پاره میکنم؟ آیا آنان از تجاوز به زنان منحنیت حربه استفاده نکردند؟ مگر ۶۵۰۰۰ نفر را در جنگ داخلی نکشته و کشور را ویرانه نساختند؟" حنیف اتمر وزیر وقت معارف نیز که کوشید موضوع را تغییر دهد گفت: "ملالی، لطفاً گذشته را فراموش کن. تند نباش." سایر وزیران هم از من خواستند به آنصورت به صحبت ادامه ندهم. "لطفاً بگذار حالا نان بخوریم و بعد روی مسئله گپ بزیم. ملالی عصبانی نشو." اما من گفتم که عصبانی نیستم و تنها میخواستم حقیقت را بگویم. حالا ما در پارلمان نیستیم که هیچگاه نتوانم حرفهایم را خلاص کنم. به اتمر گفتم: "چطور فراموش میتوانیم؟ اگر آنان به مادرت تجاوز می‌کردند، فراموش میکردی؟ آیا مادرانی که دختران شان را دفن کرده اند، میتوانند از یاد ببرند و ببخشند؟" اتمر جوابی نداشت.

روز سخنرانی من، عبدالله عبدالله پهلوی من نشسته و بسیار غضبناک بود. زمانیکه شروع به صحبت کردم، از جایش برخاسته دور از من نشست. اتمر بعداً یادآور شد که سخنرانی من و افشای جنگسالاران و فساد دولت موجب شد که کمک دهندگان به اندازه‌ای که متعهد شده بودند پول ندهند. "ص ۱۹۶"

### عکس دو جنایتکار در وزارت خارجه امریکا

"در سفر به امریکا در ۲۰۰۶ با چارلوت پانتوچلی مسئول مسایل بین‌المللی زنان در وزارت خارجه امریکا دیدار داشتم. به مجرد ورود بدفترش اولین چیزیکه نظرم را جلب کرد عکس احمد شاه مسعود و داکتر عبدالله بود که به دیوار آویخته شده بود و بنابراین از چگونگی گفتگوی ما تعجب نکردم. وقتی از مصائبی حرف زدم که با اشغال امریکا دامنگیر کشور شده، پانتوچلی باز هم بین حرفم دویده و به توجیه اعمال دولتش میپرداخت. از او خواهش کردم که اجازه دهد صحبت را به پایان برسانم و گفتم: اینجا پارلمان افغانستان نیست. اگر می‌گوئید دیموکراسی دارید حد اقل بمن اجازه بدهید حرفم را تمام نمایم. اما او به قطع کردن حرفهایم ادامه داد و حتی اظهار داشت که مادران امریکا که پسران شان را در افغانستان از دست داده اند اگر حرفهای ترا بشنوند، ترا هرگز نخواهند بخشید. در این موقع من عکسی از مادر یک عسکر ضد جنگ را که با وی دیده بودم به او نشان دادم و اضافه نمودم که مردم امریکا سرانجام خواهند فهمید که دولت شان آنان را فریب داده است. و گفتم: "هیچ قدرتی نمیتواند حقیقت را ببوشاند." پس از این دیدار نامطبوع، بعضی از هواخواهان امریکایی با شوخی می‌گفتند که انتقادهای تو شبهای زیادی پانتوچلی را بیخواب خواهد ساخت. ص ۲۰۱-۲۰۲"

### عزت اله واصفی

"عزت اله واصفی قریب چهار سال به اتهام قاچاق هیروئین در ایالت نوادای امریکا در زندان بود. او زمانی دستگیر شد که میخواست بیک پلیس مخفی هیروئین بفروشد. اما او که دوست قدیمی خانواده کرزی بود، وزیر مبارزه با فساد مقرر شد. بقول مردم ما کرزی پشک را مامور حفاظت از گوشت کرد. وقتی یک هیروئین سالار مسئول امور ضد فساد در کشور شود، اغراق نیست که میگویم امروز فاسدترین دولت دنیا در افغانستان میباشد."

### کریم خرم

"کرزی، کریم خرم از حزب حکمتیار را وزیر فرهنگ و اطلاعات منصوب کرد. خرم دشمن آزادی زنان و رسانه‌ها است. کریم خرم زمانی به یک عکاس زن اجازه نداد از او عکس بگیرد."

### محمد محقق

"اما آدم‌هایی مثل قانونی، سیاف و محقق دهها بادیگارد داشته و در سرکهای کابل تا پارلمان با موترهای گرانقیمت ضد گلوله رفت و آمد دارند. محقق در یک مصاحبه تلویزیونی سه عراده از موترهای زره دار خود را نشان داد. مردم تبصره میکردند که محقق قبلاً یک خر نداشت که سوار شود ولی حالا صاحب یکچنان موترهای قیمتی شده است. او در همان مصاحبه غذای شاهانه‌ای برای خبرنگار ترتیب داده بود که خود خبرنگار اظهار داشت که قیمت



یک وعده از این غذا برابر است با یک ماه معاش یک معلم."

"روزی پس از ختم جلسات پارلمان که من با عده ای از وکلا صحبت میکردم، محمد محقق جنگسالار حزب وحدت، به سوی من آمد و گفت که ساعت چهار در میزگردی در تلویزیون شرکت خواهیم داشت. من گفتم: "بلی میدانم اما یادت باشد که مصاحبه بصورت زنده پخش خواهد شد." پرسید: "منظورت چیست؟" جواب دادم: "شما باید به سوالهای مردم مخصوصاً راجع بجنایات حزب وحدت در جریان جنگ داخلی که تا بحال هم ادامه دارد، جواب بدهید." محقق سختم را قطع کرده و گفت که همه میدانند که تو یک کمونیست هستی و عضو "راوا". من به این جنگسالار گفتم: "لطفاً به مصاحبه بیایید. آنوقت خواهیم دید که مردم از چه خواهند پرسید. من بسوالهای آنان جواب خواهم داد و شما هم باید جواب بدهید مردم خود قضاوت خواهند کرد که ما دو نفر کی هستیم." محقق با خشم شدید پارلمان را ترک گفت. اما ساعت چهار برای مصاحبه نیامد و یک نماینده اش را فرستاده بود.

مصاحبه گر با شوخی بمن گفت: جویا، مثلیکه محقق را مریض ساختی چرا که کسی تلفن کرد و گفت که او به سبب "مریضی" آمده نمیتواند!" صص ۱۵۶- ۱۵۷

### ربانی و مسعود

از ۶۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ مردم بیگناه در کابل کشته شدند. بنا بر احصائیه ملل متحد ۹۰ فی صد شهر ویران گردید. بالاخره مسعود و ربانی تلاش کردند قدرتی مرکزی به وجود بیاورند اما در واقع کشور به تیول هایی تحت فرمان رهنان و جنگ سالاران تقسیم شده بود.



در این دوره، گروههای مذکور برخوردارهای قومی را در کشور شعله ور ساختند که در آن اغلب افراد بیگناه و بینوای قومهای مختلف بیشترین تلفات و خسارات را متحمل شدند. امروز این احزاب بین گروههای قومی مربوط خود به شدت منفور هستند." ص ۳۰

### مصطفی ظاهر و گلابزوی

"در رژیم فعلی افغانستان، سران "ائتلاف شمال" با نوکران سابق نظیر سید محمد گلابزوی و سلطنت طلباتی مثل مصطفی ظاهر و بعضی به اصطلاح روشنفکران که قسمت اعظم عمر شان را در خارج بوده و حتی تابعیت دوم را دارند، همدست شده اند." ص ۲۴۸

### علی احمد جلالی، اشرف غنی احمدزی

"مقارن انتخابات ۲۰۰۹، کرزی زبان به انتقاد علنی از استراتژی غرب در افغانستان گشوده و آنها را متهم به ناکامی در اجرای وعدههای شان برای مردم افغانستان کرد. اما همه می گفتند که این سخن کرزی فقط بخشی از کارزار انتخاباتی اوست و نه نگرانی برای مصایب مردم. حتی علی احمد جلالی وزیر داخله سابق و اشرف غنی احمدزی وزیر سابق مالیه سابق که در ایجاد اداره فاسد کرزی نقش بنیانی داشتند، قیافه انتقاد چی نسبت به رژیم او را به خود گرفتند. آن دو خواستند به مردم بقبولانند که وطنپرست اند و خود را کاندید انتخابات ریاست جمهوری می کنند. اما مردم فقط به آنان خندیده و می گفتند که هر دو چیزی جز پیاده های دیگر امریکا در بازی شطرنج افغانستان نیستند." ص ۲۵۳

### رژیم ایران

"دولت بنیادگرا و فاشیستی ایران که تبهکاریهای نابخشوندنی ای را علیه مردم ایران مرتکب شده است، با پناهگزیان افغان نیز برخورد جنایتکارانه ای داشته و دارد. هر افغانی که در ایران زندگی کرده است خاطرات دردناکی دارد. دولت ایران به افغانها به طور عموم به مثابه انسان های "درجه دوم" نگاه می کند. محافظان اردوگاهها ما را "کثیف"

خطاب کرده و به دشوارترین کارها با کمترین مزد و امیداشتند. رژیم ملایان ایران تنها با آن افغانهایی دوست بودند که با هشت حزب بنیادگرای نوکرش پیوند می‌داشتند. احزاب مذکور بعداً به حزب وحدت مدغم شدند تا اسلام سیاسی نوع ایران را به افغانستان صادر کنند. برخی از وزیران و بسیاری از کارمندان دولت کرزی مثل کریم خلیلی وابسته به همین حزب است. با توجه به خون آشامی وحدت در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ و سال‌های بعد، افراد مذکور باید محاکمه شوند.

.... جنایتبارترین برخورد به پناه‌گزینان در ۱۹۹۸ رخ داد و آن قتل عامی بود در سفید سنگ که خبر آن با سکوت برگزار شد. هنگامی که اسیران علیه شرایط غیرانسانی به پا خاسته و خواستند فرار کنند، بیش از ۶۰۰ نفر شان گلوله باران شده و به قتل رسیدند؛ برخی از آنان توسط ماشیندارهای هلی‌کوپترها به رگبار بسته شدند. "صص ۱۹-۲۰

### زنان حکومتی

"هر گاهی که مقامات رسمی غربی به شمول رئیس جمهور بوش و خانمش توقف کوتاهی در کشور من داشته باشند، معمولاً با گروهی از زنان حکومتی مثل مسعوده جلال، فوزیه کوفی، نورزیه اتمر، حسن بانو غضنفر، شمیم جواد، سیما سمر، قدریه یزدانپرست، آزیتا رفعت، ثریا پرلیکا، فاطمه گیلانی، صدیقه بلخی، شریفه زرمتمی و غیره می‌بینند. به نظر من اینان نمایندگان زنان افغانستان نیستند و از مسایل شان آگاهی ندارند. آنان در کنار زنانی نمی‌ایستند که قربانی خشونت و بیرحمی بوده و از هیچ حقی جز اسارت در حصار شان بهره‌ای ندارند." صص ۲۱۳

### کی به اسماعیل مدال داد؟

"در دفتر حامد کرزی میز بزرگی وجود داشت با بیرق افغانستان در کنارش و عکس‌های قاب شده ای بر دیوار از شاهان سابق افغانستان و نیز عکس احمد شاه مسعود رهبر جنایتکار "ائتلاف شمال" که کمی پیش از ۹/۱۱ کشته شد و اکنون "قهرمان ملی" نامیده می‌شود. چهره کرزی در برابرم مجسم شد که علی‌رغم ظاهر آرام و رفتار مودبانه‌اش از افرادی باطینت سیاه و بنیادگرا نمایندگی می‌نماید.

به او گفتم که مردم می‌پرسند چرا با جنگسالاران معامله کردید؟ مثلاً شما بشیر بغلانی بنیادگرا را به جای عبدالحی نعمتی والی فراه مقرر کرده‌اید که بدتر از اوست. عده‌ای از مردم فکر می‌کنند که بغلانی را برای کشتن من فرستاده‌اید.

.... یک زن معزز سالخورده که دیده بود شما مدالی را به گردن اسماعیل خان می‌آویزید و به او چوکی وزارت را پیشنهاد می‌کنید، مایوسانه به من گفت: "بین این بنیادگراها و کرزی چه فرق است؟" کرزی به جواب گفت که یونس قانونی وزیر معارف، اسماعیل خان را به روی ستیژ آورد تا مدال را به گردنش ببندازم." صص ۱۲۴

### گلبدین حکمتیار، هادی ارغندیوال و...

"حکمتیار انتخابات را غیراسلامی و تحفه کافران می‌خواند و به نظر من اینان (گلبدین، خالد فاروقی، صدیق عزیز، عبدالله لودین، عبدالهادی ارغندیوال) دین سالارانی اند که هرگز به دموکراسی باور نداشته اند اما امروز به هدایت امریکا هرکدام طوری اکت می‌کنند که گویی از دموکراسی زاده شده اند و برخی از آنان حتی از سکیولاریزم سخن می‌گویند!

جنگسالار بدنام گلبدین حکمتیار در آن روزها فرد منفوری بود که گفته می‌شد به روی دختران سرلج پوهنتون کابل تیزاب پاشیده بود. امریکا، پاکستان و ایران این نیروها را مسلح می‌کردند و در سالهای ۱۹۸۰ بین بنیادگرایان حکمتیار نازدانه‌ترین همه به شمار می‌رفت که با گسترش فاشیسم مذهبی، افغانستان را در سی سال گذشته به روز سیاه نشانده است.

قرار معلوم گلبدین حکمتیار که کلان‌ترین هروئین‌سالار در منطقه محسوب می‌شود، با استفاده از شبکه‌ی قدیمی قاچاق که "سی آی ای" در اختیارش گذاشته بود، پول جنگ جاری را تهیه می‌کند. "صص ۱۴۸، ۲۱۶، ۲۴۵

### نیاز محمد امیری

«یکی از پلیدترین و دهان دریده ترین جنگسالاران نیاز محمد امیری از افراد نزدیک به سیاف بود که در ولسی جرگه چوکی اش درست پشت سر من بود. او دایماً مرا تهدید و توهین نموده و مرا فاحشه می‌گفت.» صص ۱۶۷

### نعیم فراهی

"به من گفتند که تا آخرین روزهای شمارش آراء، تعداد رای من بیشتر از هر کاندید دیگر بود و طرفدارانم خوشحال بودند. اما در آخرین روز نفهمیدند که چطور شد که ناگهان نعیم فراهی را دارنده بالاترین تعداد رای اعلام کردند. فراهی از کارمندان سابق وزارت داخله و یک زمیندار بزرگ است. او اکنون از اعضای اصلی "جبهه ملی" است که ائتلافی است از سران بنیادگرای جهادی و بعضی دست نشانندگان رژیم روسیه." ص ۱۴۵

### سازش با خاینان و جانپان؟

"با آنانی موافق نیستم که از من می خواهند در اظهاراتم راجع به بنیادگرایان کمی نرم و سست باشم. این ممکن است اندرز خوبی باشد برای کسی که در یک جامعه دموکراتیک مبارزه می کند اما در جامعه ای چون افغانستان به هیچوجه کارایی ندارد. من هم رویای جامعه ای را در افغانستان در سر می پرورانم که دیگر ضرورت سخت و خشن بودن را حس ننموده و انتقاداتم را به سان دسته گلی به مخالفان خود تقدیم کنم. ولی عجلتا از آن جامعه ی عادلانه بسیار دور هستیم. چگونه می توان با جنایتکارانی دیپلماسی کرد که معنای دیپلماسی را نمی فهمند؟ (... در کشوری مثل افغانستان کسانی که با ددمنشان به معامله گری می پردازند، باید بدانند که در جنایتکاریهای گذشته ی جنگسالاران سهیم می شوند.

(...) زمانی یک روزنامه نگار معروف ایتالیایی از من پرسید که چرا در برخورد به دشمنانم در افغانستان کوشش نمی کنم دیپلماتیک باشم تا از خطری که حیاتم را تهدید می کند کاسته باشم. در پاسخ گفتم: "اجازه می دهی پرسشت را با یک پرسش پاسخ دهم؟" زن روزنامه نگار گفت "بلی، البته." پرسیدم: "آیا شما در کشور تان با فاشیستهایی چون موسولینی سازش کردید؟" "نه."

"پس چطور از من می خواهی با موسولینی های کثیفر افغانی سازش کنم؟" به او گفتم روزی که با دشمنانم سازش کنم دیگر در خطر نخواهم بود اما من به مثابه خاین به مردم افغانستان پنداشته خواهم شد مردمی که قدرت واقعی در کشور اند و من بدون آنان هیچم." صص-۱۸۰، ۱۷۹

### روشنفکران خاین

"یکی از علل یکه تازی بنیادگرایان سازش کسانی با آنان است که خود را "روشنفکر" می نامند. در کشوری مثل افغانستان کسانی که با آن افراد درنده خو سازش می کنند باید بدانند که در جنایات جنگسالاران خود را شریک می سازند.

متأسفانه هزاران دیگر هم هستند که خود را مترقی و روشنفکر می خوانند ولی با جنگسالاران و اشغالگران افغانستان به معامله گری مشغول اند. از آن میان اند: رنگین دادفر سپینتا وزیر خارجه، حنیف اتمر وزیر داخله، اشرف غنی احمدزی، اعظم دادفر وزیر تحصیلات عالی، انورالحق احدی سابق وزیر مالیه و دیگران که همراه جنگسالاران، دولت فاسد فعلی افغانستان را تشکیل داده اند. عده ای از این روشنفکران به اندازه سیاف یا قانونی نزد مردم منفور اند. روزی که پیامم را تنزل دهم یا در صف سازشکاران با بنیادگرایان قرارگیرم، روز بی بها شدنم در پیشگاه مردم خواهد بود، روز مرگ سیاسی من." ص ۱۸۰

مردم ما و دنیا شاهدند که ملالی جویای شان با سوزاندن پاکبازانه و بی تزلزل نقد جانش برای آزادی و دموکراسی و برضد دشمنان داخلی و خارجی مردم افغانستان، از هم اکنون بر این مقطع از تاریخ سایه افکنده و نام بزرگش را حکاکی کرده است. بگذار این کوکب جانبخش جمیع اقوام میهن ما کماکان و تا به آخر درخشان و الهامده بماند. ولی طنز تاریخ همواره این بوده که در برابر قهرمانان، ضد قهرمانان علم شده اند تا همانند چلباسه هایی با پراندن تجاست خود بر صخره ی قهرمانان، شکوه و هیبت آن صخره ی سترگ را زیر سوال ببرند. مگر این شدنی است؟

ملالی جویا به قلب دشمن نشانه می رود ولی آن نامردان و زناتی که تیر شاترا بر ملالی جویا می اندازند، در واقع دهل دشمن شاد کنی و دهل مرگ شرم آور سیاسی خود را به صدا درمی آورند.

- ختم -